

## ضرورت تشکل مستقل زنان کارگر

از مجموعه مقالات ارائه شده در سمینار رابطه جنبش زنان و جنبش کارگری

حسین شریفی زاده

جنبش زنان برای آزادی و برابری حقوقی، سیاسی و اجتماعی با مردان، عنصری بنیادی در هر جنبش دموکراتیک راستین و در جنبش طبقه کارگر برای رهائی است. آزادی زنان شرط بنیادی رهائی بشریت از ستم و استثمار است. این احکام برای هر زن آگاه حساس به وضعیت نابرابر و ستم مضاعف وارد بر زنان در جامعه کنونی و برای هر کارگر و زحمتکشی که به ریشه های استثمار و ستم و شرائط حاکم بر زندگی اکثریت مردم پی برده باشد از بدیهیات است.

مبارزه زنان برای آزادی و برابری حقوقی، سیاسی و اجتماعی با مردان، در هر جامعه اشکال ویژه ای دارد و در هر شرائط خاص مبارزه اهداف و خواسته های معینی را در راه رسیدن به هدف مشترک، که رهائی زنان و به طور کلی بشریت از هر گونه ستم و استثمار است، پیش روی خود قرار می دهد.

در ایران، زنان، به ویژه توده های میلیونی زنان کارگر و زحمتکش شهر و روستا، از ستم های بسیار گوناگونی رنج می برند. ستم و استثمار که بر زنان کارگر وارد می شود از ستم و استثمار که بر پدران، برادران، شوهران و پسران آنها اعمال می گردد بسیار بیشتر است. مثلاً یک کارگر زن در مقابل کار یکسان از یک کارگر مرد مزد کمتری دریافت می کند، نرخ بیکاری زنان و یا محروم نگهداشتن آنان از شرکت در فعالیت های اجتماعی بیشتر است و غیره و غیره. اما ستم بر زنان تنها به این نوع موارد خلاصه نمی شود: نابرابری حقوقی و مدنی زنان نسبت به مردان در ایران جنبه قانونی دارد و طبق قانون زنان در زمینه های متعددی مانند سرپرستی کودکان خود، حق طلاق، ارث، دیه، امکان کار کردن و مسافرتشان به اجازه شوهر، تعدد زوجات و بسیاری موارد دیگر در موقعیتی نابرابر و فرودست نسبت به مردان قرار دارند. طبق قوانین موجود زنان مجبور به رعایت حجاب و مقررات عقب مانده دیگرند، آنان را در مدارس، ادارات، وسائل حمل و نقل، پارک ها و ورزشگاه ها و حتی تا آنجا که ممکن باشد در مسیرهای رفت و آمد از مردان دور نگاه می دارند. دولت و نهادهای وابسته به آن در خصوصی ترین مسائل و رفتارهای آنان دخالت می کنند.

زنان از دسترسی به یک رشته مشاغل و مسئولیتها به طور قانونی محرومند. آنان در معرض شکنجه های وحشیانه قرون وسطائی مانند شلاق، سنگسار و غیره قرار دارند و کتک زدن، تحقیر و بی اعتنائی و حتی قتل آنان در شرائطی توسط شوهر، پدر یا برادر به بهانه تأدیبه، تنبیه و یا به اصطلاح مسائل ناموسی مورد تأیید شرع، قانون و دادگاه های رسمی است. به همه آنها باید سنگینی بار کار خانگی (که بخش اعظم و گاه همه آن به دوش زنان است) را نیز افزود. کارهایی که بنا به سنت های فئودالی و قرون وسطائی و یا در نظام سرمایه داری به خاطر سخت و ملال آور بودنشان یا کم درآمد بودنشان پست و حقیر شمرده می شوند تا حد زیادی بر عهده زنان نهاده شده است.

آزادی زن به معنی آزادی از همه این قیود و فشارهایی است که در تمدن کنونی بشر وحشیانه محسوب می شوند. آزادی زن حق انتخاب آزاد زن و به طور کلی حق و وظیفه یکسان برای زنان و مردان در همه شئون اجتماعی است. در همان حال آزادی واقعی و عملی و نه صرفاً حقوقی و لفظی زنان (هر چند که از نظر حقوقی و قانونی هم اهمیت زیادی دارد) موقعیت برابر زن و مرد به ویژه در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گرو سرنگونی نظام سرمایه داری است، همان گونه که سرنگونی نظام سرمایه داری و پیشروی به سمت جامعه بی طبقه فارغ از ستم و استثمار و تبعیض در گرو آزادی زنان است و جز با شرکت فعال و میلیونی زنان در برانداختن نظام کنونی، جز در ایجاد ساختمان جامعه نوین، جز با مبارزه همه جانبه زنان در این مبارزه، جز با شرکت آنان در رهبری این مبارزه میسر نیست.

اما از این حکم درست نباید چنین نتیجه گرفت که تا جامعه نوین، جامعه ای فارغ از استثمار و ستم برقرار نشده مبارزه زنان برای آزادی و برای کسب حقوق برابر با مردان و یا تلاش آنان برای حفظ دستاوردهایشان باید کنار گذاشته شود و یا امری فرعی و جانبی به حساب آید. چنین تلاشی از سوی هر کس که باشد عوامفریبی است و به جنبش زنان و به طور کلی به جنبش دموکراتیک و کارگری لطمه می زند.

کسانی هم که امروز می گویند مبارزه برای آزادی زن را رها کنید و صرفاً به مبارزه کار به ضد سرمایه پردازید و یا بر عکس کسان دیگری که می گویند تنها برای «دموکراسی به طور کلی» مبارزه کنید، در واقع نه تنها به مبارزه زنان، بلکه به مبارزه برای دموکراسی و نیز رهائی کارگران نیز لطمه می زنند، یعنی حتی هدف مورد ادعای خود را زیر پا می گذارند! به همین طریق کسانی هم که می گویند «زن زن است و کارگر و سرمایه دار ندارد» یا «مسائل زنان ورای مسائل طبقاتی است» و یا کسانی که اعلام می کنند «مشکل اصلی فرهنگ مردسالاری است و نه حکومت دینی یا روابط اقتصادی- اجتماعی حاکم» آری اینان نیز به جنبش زنان و در نتیجه به جنبش دموکراتیک و جنبش رهائی کارگران لطمه می زنند.

باید از اینان پرسید آیا یک زن سرمایه دار واقعاً می خواهد و می تواند خواهان مزد برابر زنان و مردان در برابر کار یکسان باشد؟ باید از اینان که از مبارزه با «فرهنگ مردسالارانه» دم می زنند پرسید بزرگترین مدافع چنین فرهنگی، مدافع «رسمی و قانونی» آن در ایران غیر از از وابستگان به اهرم های قدرت کیست؟ از زنان بورژوازی که به مجالس یا کابینه های حکومتی و حتی به پست نخست وزیری و ریاست جمهوری در کشورهای مختلف رسیده اند کدامشان قانونی به تصویب رسانده اند که به نابرابری زنان و مردان مثلاً در زمینه مزد در مقابل کار یکسان پایان دهد؟ هر چند چنین قانونی نیز، که مزد برابر را در مقابل کار برابر هر دو جنس مطرح کند، نافی استثمار کار مزدی نیست.

در شرایط کنونی زنان کارگر و زحمتکش ایران و همه زنانی که به آزادی واقعی همجنسان خود و آزادی همه بشریت از ستم و استثمار پایبندند بیش از هر چیز به **سازمان مستقل زنان کارگر** نیازمندند زیرا هر چند برخی خواست های مدنی همه زنان مشترک است اما در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان کارگر و طبقات پائین خواست های ویژه ای دارند که زنان بورژوا با آن خواست ها مخالفند حتی اگر به زیان آزادی زن به طور کلی باشد. در زمینه خواست های عمومی زنان نیز زنان بورژوا به خاطر وابستگی های دور یا نزدیک خود به محافل حاکم بسیار ناپیگیرتر از زنان زحمتکش اند. همه اینها که گفتیم ضرورت سازمان های مستقل زنان کارگر را تأیید می کنند.

روشن است که شرکت زنان کارگر در سازمان مستقل خود تباینی با شرکت آنان در تشکل های مستقل عموم کارگران (مثلاً در اتحادیه های مستقل کارگری) ندارد و نافی این تشکل ها نیست، یعنی زنان کارگر می توانند هم به مثابه زن در سازمان ویژه خود شرکت داشته باشند و هم به عنوان کارگر در تشکل های مستقل (از دولت، احزاب، و نهادهای دینی) عموم کارگران. در شرایطی که یک جنبش وسیع زنان با حضور نمایندگان طبقات مختلف وجود داشته باشد، یعنی در شرایطی که زنان کارگر نتوانسته باشند جنبش مستقل خود را به وجود آورند و رهبری جنبش زنان را بر عهده گیرند یا در شرایطی که هنوز این جنبش وسیع می تواند در خدمت جنبش زنان باشد، زنان کارگر باید فراكسیون خاص خود را در این گونه جنبش ها به وجود آورند.

مضمون مبارزه زنان کارگر از محدوده خواست های زنان بورژوا و یا «مسائل زنان به طور کلی» فراتر می رود، زیرا در همان حال که برای خواست های مدنی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی عموم زنان به گونه ای پیگیر و عمیق مبارزه می کنند باید بر خواست های ویژه اقتصادی و سیاسی طبقه خود نیز آگاه باشند و بر جدائی ناپذیری آزادی زن و آزادی بشریت از ستم و استثمار در تئوری و عمل، و در همه اشکال آن تأکید ورزند.

مبارزه زنان در ایران از مبارزه برای تغییر ریشه ای مناسبات کنونی جدا نیست. همان گونه که گشایش و پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران از این اقدام جدا نیست. پس این دو جنبش حتی به دلیل این هدف فوری مشترک باید با یکدیگر متحد شوند. روشن است همان گونه که در جنبش کارگری از اشکال و شیوه های مختلف مبارزه علنی، غیرعلنی، قانونی و غیر قانونی باید بهره گرفته شود و به علاوه مبارزه باید در عرصه های اقتصادی، سیاسی و نظری انجام شود، در جنبش زنان نیز باید همه این عرصه ها و اشکال مختلف مبارزه در مد نظر باشند.